

## روابط ایران و روم

### در عصر هشتصد ساله اشکانیان و ساسانیان

جنگ‌های گاهگاهی که پس از آن قتل عام ما بین جمهر رومی روم با مهر داد هفتم رویداده در تواریخ مشهور است - در بار مهر داد فی الواقع مدنها مطاف زرگان مشرق و پناه گاهی بود که ممالک مستقله شرق در مقابل هجوم مدامی روم برای خود می جستند چنانچه بعد از سقوط جمهوری غرطاجنه شخص شخص آبیال سردار نامور کار تاثرها به دربار مهر داد گریخت - عاقبت چند عامل شوم برای محور آن پادشاه متفق گشت که از آنجمله یکی نخوت بی حساب و خود پسندی تیکران پادشاه ارمنستان بود و مسلم است که همکاری اشخاص مغرور و خود پسند همواره نتایج نا پسند میدهد دیگری نا جنسی ( فرانسوی ) فرزند مهر داد بود - زیرا این جوان به مواعید کاذب و خدعه رومیان فریفته شد و در هنگامی که مهر داد به میان طوایف بیابانگرد شمال رفته در کار آن بود که با قشونی مرکب از سواران و پیادهان ایشان از سمت شمال به شبه جزیره ایتالیا بتازد و بنیاد حکومت روم را بر اندازد فرزند نا اهل با پدر از در خلاف در آمد و این واقعه بقدری برخاطر مهر داد گران افتاد که از زندگی سیر شد و بزبان حال میگفت (چو بخت یار نباشد هنر چه سود دهد) و در صد خود کشی بر آمد تا از گیسو و دار زندگانی برهد اما هر قدر زهر کشنده نوشید نتیجه نبخشید زیرا مزاجش بسموم عادت داشت لهذا به یکی از سربازان خود ( که از طوایف گیل بود که بعد ها در

فرانسه اقامت جستند ) فرمان داد با شمشیر نیز کار وی را بسازد  
مشهور است که امپراطوری روم در طول تاریخ خود هرگز با  
دشمنی بر تدبیر تر و آزر شمشیر تر از مهرداد رو برو نگردیده  
است - هنگامی که خبر خود کشتی با سر بریده آن تاجدار به  
اردوی پمپی سردار روم که در سواحل فرات اقامت داشت رسید  
چندین شبانه روز رومیان جشن گرفته شادمانی نمودند . فرانس  
فرزند نا اهل بعد از پدر مهرداد هشتم لقب یافت و مدتی نگذشت  
که خیانت رومیان او را آواراه ساخت

تاسیتوس سردار و مورخ رومی از شجاعت این فرانس سخن  
ها برانده مینویسد که او عاقبت تحت شرایطی با پامی خود بروم  
آمد و هنگامی که دولت روم بنا به عادت دیرین میخواست  
ویرا در میدان ظفر مانند اجرای دیگر به معرض تماشای اهالی  
پایتخت بگذارد فرانس به امپراتور گفت : « شما مرا بازور  
و قوه خود اسیر نگرفته اید که اینچنین معامله میکنید این رفتار  
با مواثیقی که در میان <sup>شکوه و عظمت انسانی و باطالالت و شکست</sup> بوده مخالف است . من از نژادی هستم  
که بر تری او مورد نصرتی <sup>از طرف جهان است</sup> ( مقصود خاندان هخامنشی  
است ) و ما گرد تک را با خون خود مینشوئیم اگر شما تصور  
میکنید که مرا قهراً اسیر ساخته اید یکبار دیگر آزادم بگذارید  
و آنوقت بکوشید که باز دستگیرم کنید ! »

بالجمله پس از محو سلطنت مهرداد از ممالک غربی آسیای  
پیشین نوبه کاپادوکیه و خسروان و ارمنستان و ایمری رسید -  
مملکت کاپادوکیه که ارز روم و بندر طرایزون جزء آن بود  
بزودگی تسلیم روم شد و خانواده سلطنتی آنجا تا مدتی با گذر

بودند سپس محو شدند همچون ایالت خسروان ( او سروئن ) که  
مرکز آن شهر ادس یعنی اورفای امروزی بوده و تحت سلطنت  
یک خانواده ایرانی قرار داشت باجگذار روم شد و پادشاهی آن  
در قرن اول میلاد از میان رفت اما هنگامی که سر و کار روم  
با ارمنستان افتاد اوضاع رنگ دیگر گرفت و فی الحقیقه از زمانی  
که اقتدار روم شهر رم را گذارده شبه جزیره ایتالیا را پیموده  
یونان را قتل عام و غارت کرده به آسیا و مصر پیش آمد هیچ  
سد و بند استوار می جاوگ-یرش نشد مگر هنگامی که به  
ساحل فرات و حدود ارمنستان رسید زیرا در آنجا با ایران اشکانی

مواجه گشت .

هر چند جنگهای ایران و روم که از عهد سه قنسولی  
( پمپی قیصر ( سزار ) - و کراسوس ) در رم آغاز شده بظاهر  
غالباً بر سر ارمنستان بوده و لیکن اسباب و علل بسیاری در  
باطن امر موجود بود که محرك طرفین میگشت . اصول حکومت  
روم در مستملکات بطورے که خطابه های سیسرون خطیب شهیر  
رومی و تواریخ یونانی مثل پلینوس و غیره گواهی میدهند مبتنی  
بر استبداد محض و جور و ستم می حد بوده مطامع پرو کنسولها  
و عمال آندولت هرگز حد و سدی نداشته است چنانکه سالهائی  
بود که در و لایات آسیا هفت برابر باج مقرر از مردم می  
گرفتند - گاهی اتفاق می افتاد اهالی یک شهر که تاب و توان  
ادای باج را دیگر نداشتند اشیاء و اثاثیه خود را به مباشرین مالیات  
تحویل کرده کسری آنها هم باواگذاری اولاد و عیال خود  
به عنوان بردگی بر میساختند و نیز مکرر چنان روی میداد  
که مردم یک شهر تماماً بابت باج دولتی برده زر خرید میشدند

و این مظالم بیشتر تحت حکومت جمهوری واقع میشد - بلاد آسیای پیشین که از حیث آبادانی و صنایع و مدنیت در زمان هخامنشی و بعد از آن مشهور آفاق بود بعد از تسلط رومیان روبه ویرانی نهاد و غالباً مردم ستمکشیده از آسیای پیشین و شام هجرت کرده به حدود سلطنت اشکانیان پناه آورده مرفه الحال میزیستند و چون شاهنشاه اشکانی بنا بر پیمان و قراری که با بزرگان ایران از اوایل کارگذارده بود نسبت به احوال داخلی بلاد و طوایف مداخلتی نداشت و این ولایات سالانه مبلغی برای مخارج اداره شهنشاهی پرداخته هنگام حدث جنگ خارجی سپاه محلی را به اردو میفرستادند و روابط آنها با دول بیگانه نیز بوسیله دربار شهنشاهی صورت میگرفت و در باقی امور داخلی خود آزاد بودند سلطنت اشکانی همین اصول را نسبت به اهالی غیر ایرانی نیز مراعات مینمود چنانکه در داخله خاک ایران بعضی حکومت های جمهوری وجود داشت مانند جمهوری شهر سلوکیه که در ساحل دجله مقابل تیسفون پایتخت زمستانی شهنشاهی قرار داشت و اهالی آن اکثر یونانی بودند - اداره سلوکیه با انجمنی بود که نمایندگان آن از میان نجاران و معمولین ولایت انتخاب میشدند و نیز شهر هائی بود که حکومت مذهبی داشت مانند ولایاتی که در بین النهرین به مهاجرین یهود واگذار شده بود - این یهودیها بر اثر فشار سلطنت سلوکیه شام و بعد از آنها بر اثر تجاوز رومیان بداخله ایران پناه آورده بودند و اداره کار آنها با روحانیون یهودی بود - مابین آرامی ها و مهاجرین اعراب مثل بسکرین وائل و ربیع و غیره که در حدود جزیره یعنی بین النهرین شمالی از موصل رو به شمال و مغرب سکونی گزیدند

مشایخ و ریش سفیدان حکومت داشتند و اما از دجله رو بمشرق  
 خاندانهای قدیم ایرانی بطریق موروث هر کدام در ولایت خود  
 پادشاه بودند . معذک در حدود ری و درخوزستان چند شهر یونانی  
 تا اوائل قرن دوم میلادی وجود داشته که به اصول جمهوری زندگی  
 میکرده اند ولیکن این یونانی ها خیلی زود ناپود شده اند زیرا  
 شهرهای ایشان مرکز عیش و عشرت و فساد اخلاق گردیده به  
 قرار روایت مورخین یونانی روز و شب مردم آن بلاد در لهو  
 و لعب میگذشته است و شاید نسبت ( سوزبانی - یا بلهجه عوام -  
 سوزمانی ) به یونانیان خوزستانی مزبور چسبندگی داشته باشد -  
 بالجمله بنا براین که اصول اداره اشکانیان اسباب رفاه مهاجرین  
 و ترویج کسب و تجارت ایشان بود مردم ستمدیده از متصرفات  
 روم هجرت کرده بخاکهای ایران میآمدند .



از آثار مرحوم حاجی میرزا حبیب

توئی تو! حالت فریبگی

امروز امیر در میخانه توئی تا تو باغ عاقوبان رس ناله مستانه توئی تو  
 مرغ دل مارا که بکس رام نگردد آرام توئی دام توئی دانه توئی تو  
 آنه هر درخشان که بهر صبح دهد ناب از روزن اینخانه بکاشانه توئی تو  
 آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند بر بای دل عاقل و دیوانه توئی تو  
 ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند کنجی که نهانست بویرانه توئی تو  
 در کعبه و بتخانه بکشتیم بسی ما دیدیم که در کعبه و بتخانه توئی تو  
 آن رازهای که صد دفتر دانش بسیار از او گفته شد افسانه توئی تو  
 بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتیم کس نیست بغیر از تو در اینخانه توئی تو